



گاہنامہ فرهنگی - ادبی

# پر بیان سخن

سال اول، شماره یک / فروردین ۱۴۰۲

فرهنگ ادبی  
روادورد



رسید مزده که آمد

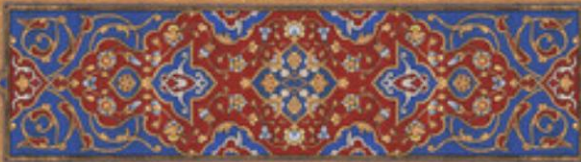
و سبزه دمید

وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید



رسید مرده که آمد بهار و سبزه دید  
 و فیض کبر سرده صدفش گل است دید  
 صیغرم غرآمد بطش آب کجاست  
 فغان قناریه بیل نقاب گل که کشید  
 ز روی ساقی موش گلچین امرو  
 که کرد عارض بستان خط بنفشه دید  
 چنان کرشمه ساقی دلم زد دست بزد  
 که با کسی در کمیت برک گفت شنید  
 من این مرقع نیکین چو گل بخواهم خست  
 که پیر باده فروشش جرعه ای نخرید  
 عجایب و عشق ای رفیق بسیار آ  
 زمیں آهوی این دشت شیر زربید  
 بکوی عشق منبئی دلیل راه قدم  
 مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب  
 که کم شد آنکه در این بهر بهری زرسید  
 زیاده های سبستی چه ذوق در یاب  
 بر آنکه سیب ز نخلدان شاد می بخزید  
 خدای را مددی ای دلیل راه حسم  
 که نیست بادیه عشق را کرانه پدید  
 شراب نوش کن جام زرب جان بخش  
 که پادشاه به کرم جرم صوفیان بخشید





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گاهنامه فرهنگساز ادب



# پرنیان سخن

انجمن زبان و ادبیات فارسی  
پروفسور شهید مطهری زاهدان

سال اول، شماره یک، خرداد ۱۴۰۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



(۱)



نشریه فرهنگی-ادبی پرنیان سخن

سال اول، شماره اول/فروردین ۱۴۰۲

**صاحب امتیاز:** انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی  
پردیس شهید مطهری زاهدان

**مدیر مسئول، سردبیر:** ایوب آچاک

**هیئت تحریریه:** علی کریم زائی، امیرمحمد قادری فر  
علی رضا ناروئی، عباسعلی نوری،  
محمد سیربازهی، عذیر بجاری،  
کاظم سابکی ژند، محمدعلی درزاده

**ویراستار:** محمد سیربازهی

**گرافیک و صفحه آرایی:** ایوب آچاک

**انجمن در فروش:** [splus.ir/adabiat\\_sb\\_cfu](http://splus.ir/adabiat_sb_cfu)



ارتباط با نشریه



# فهرست

- ۱ سخن سردبیر
- ۲ پیام نوروزی رهبر انقلاب
- ۳ سخن ریاست دانشگاه
- ۴ عید نوروز
- ۶ افسران سپاه پیشرفت
- ۸ ضیافت خدا از پنجره ادب
- ۱۰ شاعرانه
- ۱۲ سیستانی، گویشی به قدمت تاریخ
- ۱۴ راوی خمسه
- ۱۵ اخبار انجمن
- ۱۹ پروین اعتصامی
- ۲۱ زبان بلوچی
- ۲۳ دیزی حقوق
- ۲۵ سعدی بلوچستان
- ۲۹ گپ و گفت
- ۳۲ نظام وفا باشیم!
- ۳۳ حکایت عمو نوروز





به نام آنکه هستی نام ازو یافت، فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت

هم اکنون سپاس خدای بزرگ، ایزد تبارک و تعالی را بر جای می آوریم که توفیقی عنایت فرمود تا در پی گذر از بسی مراحل و پیگیری های فراوان، بتوانیم در موعد مبارک، اوان تلاقی بهار طبیعت و ضیافت حق تعالی، اولین ره آورد (شماره) از نشریه فرهنگی\_ ادبی «پرنیان سخن» را، به رشته تحریر کشیده و به مخاطبان این حوزه؛ دوستداران ادب و بانیان فرهنگ ایرانی\_ اسلامی پیشکش نمائیم.

در روزگار دویدن ها، مدرن گرایی ها و روزگار رنگ باختن اصالت و عواطف انسانی که معانی اصیل بشر از اندوخته ذهنش فرو ریخته است، حضور در صحنه و رسالت تشکلات دانشجویی و جنبش های مطبوعاتی وابسته به آن، بر طبق توصیه های مکرر و اکید مقام معظم رهبری (مدظله)، از اهمیتی دو چندان برخوردار است.

باشد تا پرنیان سخن، این ره آورد، بتواند گامی شایسته و آنچنان که بایسته، در راستای پاسداری و احیای فرهنگ، در وهله اول فرهنگ غنی و رنگارنگ مردمان خطه سیستان و بلوچستان و سپس سرزمین ایران، مهد فرهنگ های جاویدان، در پرتو توسل به ادبیات غنی و اصیل این سرزمین، بردارد.

«و من الله التوفیق»

ایوب آچاک

مدیر مسئول و سردبیر نشریه پرنیان سخن





سال ۱۴۰۲

## پیام نوروزی رهبر انقلاب



من با توجه به همه جهات، هم تورم هم تولید داخلی، این چیزهایی که مهم است، تورم که مشکل اصلی است، تولید داخلی که حتما یکی از کلید های نجات کشور از مشکلات اقتصادی است، با توجه به اینها شعار سال را اینجوری اعلام میکنم: «مهار تورم، رشد تولید»، این شعار سال است. یعنی باید همه همت مسئولین متوجه این موضوع باشد. در درجه اول مسئولین، در درجه بعدی همینطور که گفتم فعالان اقتصادی و فعالان مردمی و همینطور کسانی که دستشان می رسد کاری انجام بدهند و همینطور فعالان فرهنگی، صداوسیما که باید فرهنگ سازی بکند در این زمینه ها، همه اینها باید متوجه این دو نکته اصلی باشند، در درجه اول مهار تورم، یعنی واقعا تورم را مهار کنند و کاهش بدهند تا آنجایی که ممکن است کاهش بدهند و مسئله تولید را افزایش دهند.





## بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال را شاکریم که در آستانه سه رخداد مهم و همزمان قرار گرفتیم؛ شروع سال 1402 که از طرف مقام معظم رهبری به عنوان سال «کنترل تورم و افزایش تولید» نام گذاری شد، و همزمانی این بهار طبیعت با ماه مبارک رمضان، که از آن بعنوان بهار قرآن و ماه مهمانی خداوند متعال یاد می‌کنیم، در این ماه عظیم است که شیاطین به غلّ زنجیر کشیده می‌شوند و زمینه تعالی بُعد روحی و معنوی انسان، زمینه رشد و پویایی به خود می‌گیرد، و از طرفی چاپ اولین شماره از نشریه «پرنیان سخن» از سوی دانشجومعلم‌ان موفق رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هستیم، من این سه رویداد یعنی؛ تحول در طبیعت، تحول در معنویت و شروع تحول در علم و ادب را خدمت دانشجومعلم‌ان عزیز مجموعه دانشگاه فرهنگیان، تبریک عرض می‌کنم و آروز می‌کنم که انشالله انتشار موفق و مداوم این مجله، همواره تحول ساز در زمینه علم، ادب و فرهنگ ایرانی-اسلامی در کشور عزیزمان باشد و در نهایت برای همه دست‌اندرکاران این مجله، از خداوند متعال موفقیت را آرزومندم، موفق و پایدار باشید.

علیرضا کیخا

سرپرست مدیریت امور پردیس های سیستان و بلوچستان





# نوروز عید



عزیز بجاری  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

آرپایی هایی که به منطقه فلات ایران وارد شدند، به تدریج آیین های خود را با باورهای قبلی مردم منطقه تلفیق نمودند. همچنین جمشید را بنیان گذار عید نوروز می شناسند. همچنین درباره تاریخچه عید نوروز باید به یک نکته تقریباً مهم اشاره کرد که این عید توسط داریوش بزرگ به مصر هم منتقل شد و در آن منطقه هم پس از آن نوروز را جشن می گرفتند. مدتی قبل اسنادی از دولت اشکانیان در تاجیکستان پیدا شد که مشخص می کند که نوروز در آن زمان در آغاز بهارن بوده است.

در دوره ساسانیان بخش کوچکی از مردم وجود داشتند که پیرو آیین زرتشت نبودند اما با توجه به اینکه در منطقه تحت حکمرانی ساسانیان قرار داشتند، نوروز را جشن می گرفتند. بعضی از شواهد تاریخی نشان می دهند در دوره ساسانیان سال های کیبسه رعایت نمی شدند. به همین دلیل هر چهار سال یک روز به اشتباه این عید با تاخیر می افتاد و همین باعث شده تا این عید در تمامی فصول برگزار شود. یکی دیگر از نکات مهم درباره تاریخچه عید نوروز این است که پنج روز اول فروردین را مردم به جشن گرفتن نوروز می پرداختند که به همین دلیل به نوروز عامه معروف است و روز ششم که مختص جشن درباری نوروز بوده است را نوروز بزرگ می نامیدند. مجموعه رسوم عید نوروز و جشن های بهاری با جشن سوری و به وسیله آتش آغاز می شد و در روز سیزده فروردین یا همان سیزده بدر پایان می یافته است.

امروزه عموم مردم تصور می کنند که نوروز به معنای روزی نو است و به جدید شدن سال و آمدن فصل جدید مرتبط است. این موضوع تنها یکی از نظریات مربوط به نام گذاری نوروز می باشد. شاید جالب باشد که بدانید در مبحث نام گذاری و واژه ی نوروز دو نوروز داریم: خاص و عام. نوروز عام همان روز اول بهار است که اعتدال بهاری نیز گفته می شود. اما نوروز خاص هم داریم که به روز ششم فروردین ماه می گویند و در گذشته با نام روز خرداد شناخته می شد. در شاهنامه اینطور آمده که روزی از روزها جمشید (چم) در حال گذشتن از آذربایجان، بر روی تخت مخصوص خود به نام تخت یا ارگ جمشید نشست و این در حالی بود که تاجی زرین و درخشان بر سر داشت. درخشش تاج وی به قدری بود که جهان نورانی شد و مردم از آن پس آن روز را روز نو جم نام گذاری کردند و رفته رفته به نوروز تغییر نام پیدا کرد.

نوروز نخستین روز سال خورشیدی ایرانی برابر با یکم فروردین ماه، جشن آغاز سال نوی ایرانی و یکی از کهن ترین جشن های به جا مانده از دوران ایران باستان است. خاستگاه نوروز در ایران باستان است و هنوز هم مردم مناطق گوناگون فلات ایران، نوروز را جشن می گیرند. زمان برگزاری نوروز، در آغاز فصل بهار است که امروزه به آن برابری بهاری می گویند.

نوروز به عنوان یک جشن قدیمی و کهن از اقوام متعددی در منطقه به ارث رسیده است و با رنگ و بوی، شناسنامه ایرانی به خود گرفته و از آن به عنوان نماد پیوندگر افراد و اقوام ایرانی و ملت ایران یاد می شود. ایرانیان نوروز را آغازگر رستاخیز طبیعت، گاه رویش و زایش باغ و بوستان می دانند و بر این باور هستند که در نوروز، همزمان با طبیعت، باید روزگار نو و جدیدی را با روان و نگرش نو، در تن پوش تازه ای آغاز کنند.

تاریخچه عید نوروز همانطور که می دانیم به ایران باستان بر می گردد. طبق اثرات تاریخی و گفته تاریخدان های برجسته دنیا، تاریخچه عید نوروز به قبل از شکل گیری ایران برمی گردد، یعنی پیش از دوره مادها و هخامنشیان. در حدود سه هزار سال قبل از میلاد، دو عید در آسیای میانه و آسیای غربی وجود داشته به نام عید آفرینش که زمان آن اول پاییز بود، و همچنین عید رستاخیز که زمان جشن گرفتن آن در اول بهار بوده است. اما مدت ها بعد از آن، این دو عید به یک عید تلفیق شدند که در اول بهار جشن گرفته می شده اند.

اما مدت ها بعد از آن و در ایران قدیم، سوگ سیاوش یا همان آیین مرگ سیاوش با عید نوروز پیوند خورده است بطوریکه مدتی کوتاه قبل از عید نوروز، مردم به سوگ سیاوش می نشستند و بعد از مدت کوتاهی به برپایی جشن عید نوروز می پرداختند، به شکلی که انگار سیاوش زنده شده است.





## آداب و رسوم نوروز در ایران

### • خانه تکانی:

خانه‌تکانی یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم بیشتر مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند به آن پایبندند. غبارروبی، گردگیری دیوارهای خانه، اسباب‌ها و زدودن سیاهی از روی آن‌ها و دور ریختن وسایل کهنه و نو کردن آن‌ها در سال جدید همه از آیین های کهن ایرانی است که هیچ سالی به فراموشی سپرده نمی‌شود. این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان، افغانستان و جمهوری آذربایجان برگزار می‌شود.

### • چهارشنبه سوری:

مراسم نوروز از مجموعه‌ای از جشن‌ها و مناسبات تشکیل شده است. جشن نوروز ابتدا با چهارشنبه سوری شروع می‌شود. در این جشن ایرانیان با برافراشته کردن آتش و پریدن از روی آن به استقبال سال جدید می‌روند.

### • صلح و آشتی:

از آداب و سنن دیگر عید نوروز صلح و آشتی دادن است که میان ایرانیان رسم است، دل‌های کینه ورز راه هم نزدیک می‌کردند و صلح می‌دادند و این از پیام‌های بسیار ارزشمند قرآن است که بین مومنین صلح ایجاد کنید تا روابط اصلاح شود.

### • زیارت اهل قبور در عید نوروز:

یکی از چیزهایی که اسلام به نوروز تزریق کرده صله قبور است و این که مردم از اموات و گذشتگان یاد می‌کند این سنت از ادیان الهی است و مختص به اسلام نیست. زیارت قبور سنت بسیار شایسته و بایسته است.

### • نوپوشی، تمیزپوشی، مصافحه:

از دیگر آداب در عید نوروز نوپوشی و تمیزپوشی است که از ارزش‌های بزرگ اسلام هم محسوب می‌شود. همچنین مصافحه و دست دادن از آداب دیگر عید است و در روایات آمده تا دستان مومنین در دست یک دیگر است همچون برگ پاییز گناهانشان می‌ریزد.

### • دعای لحظه تحویل سال:

يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ حَوِّلْ خَالَتَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ.

ای تغییر دهنده دلها و دیده‌ها، ای مدیر شب و روز، ای گرداننده سال و حالت‌ها، بگردان حال ما را به نیکوترین حال.

### • چیدن سفره هفت سین:

سنجد: نماد عشق و دلبستگی است و از مقدمات اصلی تولد و زاینده‌گی. عده ای عقیده دارند که بوی برگ و شکوفه درخت سنجد محرک عشق است. سبزه: نماد شادابی و سرسبزی و نشانگر زندگی بشر و پیوند او با طبیعت است. سمنو: نماد زایش و باروری گیاهان است و از جوانه‌های تازه رسیده گندم تهیه می‌شود. سکه: که نمادی از خیر و برکت و درآمد است. سیب: هم نماد مهر و مهرورزی. سماق و سیر: نماد چاشنی و محرک شادی در زندگی به شمار می‌روند. اما غیر از این گیاهان و میوه‌های سفره نشین، خوان نوروزی اجزای دیگری هم داشته است: در این میان « تخم مرغ » نماد زایش و آفرینش است و نشانه‌ای از نطفه و نژاد. « آینه » نماد روشنایی است و حتماً باید در بالای سفره جای بگیرد. « آب و ماهی » نشانه برکت در زندگی هستند. ماهی به عنوان نشانه اسفند ماه بر سفره گذاشته می‌شود. کتاب مقدس هم یکی از پایه‌های اصلی سفره هفت سین است و بر اساس آن هر خانواده‌ای به تناسب مذهب خود، کتاب مقدسی را که قبول دارد بر سفره می‌گذارد.

### • دید و بازدید در عید نوروز:

یکی از سنت‌های عید نوروز دید و بازدید است که در فرهنگ اسلامی آمده که اگر کسی مومنی را زیارت کند، گویا خدا را در عرش زیارت کرده و کسی که در راه دیدن مومن به مشکلی برخورد کند خدا هفتاد مشکل از او را برطرف می‌کند.

### • هدیه دادن به دیگران در عید نوروز:

یکی از آداب دیگری که همواره در عید نوروز وجود داشته، هدیه دادن است که بسیار سنت شایسته‌ای است.







امیر محمد قادری فر  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

در نظر اینجانب، ما معلمان و آینده معلمان، پیش از هر چیزی اول خود باید الگو باشیم. منتها الگویی خوب، الگویی همچون مطهری ها و آوینی ها! دوم الگوسازی کنیم و الگو هایی تربیت کنیم که ممتاز باشند و در آینده، بتوانند در تمامی عرصه ها خدمت کنند. این کار اگر به درستی انجام بشود باعث پیشرفت کشور و تربیت نسلی بهتر از خودمان می شود. استاد شهید، مرتضی مطهری الگوی کاملی برای معلمان ما در زمینه اخلاقی و علمی می تواند باشد. در نگاه رهبری نقش معلم و مربی در جامعه ما، نقش تراز اول است.

امام خمینی فرمودند: «معلمی شغل انبیا است». برویم در عمق این حرف متوجه می شویم که کار انبیا نجات بشریت است و ایجاد یک جامعه انسانی برتر و والاتر. چند ویژگی شاخص از بیانات رهبری را که دریابیم این هست که معلم یعنی کسی که بتواند خصوصیات اخلاقی خوب را در بچه ها پرورش بدهد: معلومات خوب را، فکر کردن را، استدلال رأی را به کودک بیاموزد. معلم یعنی کسی که با قناعت آینده سازی میکند و تشکیل هویت نسل جدید به دست اوست. ما خواستار نسلی هستیم که اول هویت مستقل و با عزت داشته باشد و باید شاخص های ممتاز و برجسته را در دانش آموزان زنده کنیم: ایمان، اندیشه ورزی، مشارکت اجتماعی و... تربیت کردن هم جزو کار معلمان است. معلم می تواند معلم دین و معلم اخلاق باشد و متدین بار آوردن بچه ها میتواند آینده کشور رو آباد کند. در واقع افرادی که متدین هستند خدمت آنها صادقانه هست و در هر کاری خدا را در نظر می گیرند که ما به همین کسانی نیاز داریم. از نگاه رهبر انقلاب، ما معلمان مسئولیت رشد علمی و اخلاقی و تربیتی نوجوانان و جوانان را به صورت توأمان بر عهده داریم.



بسیار امام منتهی







یعنی شکل گیری هویت و شخصیت نسل جوان کشورمان، در کنار رشد علمی آن مسئولیت مهمی هست که بر عهده‌ی من معلم است. همت معلم باید این باشد که سانی رو در آموزش و پرورش تربیت کند که به حد لازمی از فرزاندگی و دانایی و معلومات دست پیدا کنند، تعلیم باید طوری باشد که ذهن را بسازد و مغز را فعال کند و در درجه اول شوق به دانستن را در دل متعلم ایجاد کند. مخاطبین ما یعنی دانش آموزان در بهترین سن تاثیر پذیری و تربیت پذیری هستند که آنچه رو که در کودکی یاد بگیرند تا آخر عمر فراموش نمی کنند. قدرت و قوت و اعتبار و آبروی یک کشور به نیروی انسانی اوست و معلم است که نیروی انسانی رو درست و نقد و به او فعلیت می بخشد؛ معلمان پایه ریز تمدن نوین هستند. این جمله چقدر درست هست معلمان میتونند سرنوشت یک کشور را تغییر بدهند. باید تکریم از معلم و حرفه تعلیم در جامعه همگانی بشود، یعنی همه افتخار کنند به معلم بودن، به معلم احترام گذاشتن؛ منظور از منزلت معلمی فقط این نیست که یکی را تکریم و احترام کنند و دستش را ببوسند بلکه یعنی تاثیر گذاری در روند تاریخی و مرز بندی فرهنگی یک ملت باشد.

معلمان در مقام اجرا هستند و کار معلمی کار بزرگ و مهمی است و در درجه اول هم خود معلم باید نقش خودش را احساس کند و حس کند و بداند چه کار بزرگی بر عهده آن است؛ معلمان باید احساس امانت داری کنند؛ عزیزترین امانت‌ها یعنی همین نوجوانی که زیر دست من معلم است باید از لحاظ اخلاقی، علمی، رفتاری آگاهی بخشی، دانایی بخشی به بهترین وجه کار امانت داری را انجام بدهیم. یک مسئله مهم که رهبر عزیز به آن توجه دارند مربوط به دانشگاه فرهنگیان است، این مراکز خیلی مهم هستند و اهتمام به آنها هم خیلی مهم است؛ این مراکز تربیت معلم باید تقویت بشود؛ از جهت امکانات سخت افزاری، مدیریت، استاد، متون آموزشی و فعالیت های تربیتی. این توقعی است که از معلم داریم، در چه جور دانشگاهی برآورده میشود؟ این خیلی مهم است. معلمان منتظر نمانند، خودشان با ابتکارات شخصی خیلی کارها می توانند انجام بدهند و با عمل و خیر خواهی و دلسوزی خود یک مجموعه ای از دانش آموزان را تربیت کنند. در واقع یک معلم خوب و توانمند از امکانات کم میتواند بیشترین بهره رو ببرد تا دانش آموزانش کمبودی احساس نکنند. اول از همه خود جامعه معلمین، ارج و قرب و قدر این جایگاه و شغل را باید بدانند و جامعه ما قدر معلم را بداند و مردم احترام و تکریم برای معلم قائل بشوند و سپس مسئولین، این اهمیت را درک کنند.





علی کریم زائی

دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

خداوند کریم با آنکه در ادامه آیه ۱۸۵ همین سوره برای مریض و مسافر، رخصت، قضا و فدیة را صادر کرده اما باز هم به نگهداری روزه بیان فرموده: «و اینکه روزه بگیرید بهتر است برای شما اگر می دانستید». تا انسان از برکات و فیوضات این ماه عظیم بهره کافی را ببرد. مهم ترین اعمالی که توصیه می شود در ماه مبارک رمضان انجام دهیم:

تلاوت قرآن مجید\_ ادای نوافل\_ صدقه و انفاق در راه خدا\_ غنیمت شمردن دهه آخر رمضان\_ دعا و تضرع ماه رمضان تنها یک ماه عبادی نیست. پیامبران میفرماید:

اگر روزه دار دروغ و بدگویی و امثال آن را ترک نکند خداوند نیازی به ترک آب و غذای او ندارد (بخاری- ۱۹۰۳)  
بنابراین لازم است در ادای هر عبادت (نماز و روزه و زکات و...) اهتمام ویژه کنیم تا روحمان پاک شده و با صفت تقوا متصف گردیم.

با مطالعه تاریخ و فرهنگ اسلام مشاهده می کنیم که اهل بیت و بزرگان دین در این ماه بزرگ، تصمیمات بزرگ و سرنوشت سازی گرفته اند؛ جنگ بدر، فتح مکه، نبرد قادسیه، فتح اندلس و فتوحاتی همچون فتح بیت المقدس و بسیاری از رویدادهای مهم دیگر که بیانگر عظمت و بزرگی این ماه مبارک و نشان دهنده اوج گرفتن همت ها در آن است. بنابراین لازم است با تدبیر در فرهنگ و تاریخ باشکوه خود، از رمضان به عنوان ماهی برای تجدید نیت با پروردگار متعال بهره جوییم و نیز با شروعی دوباره، گامی دگر در جهت یاری اسلام و بازگرداندن تمدن بزرگ آن برداریم. این ماه با عظمت بخاطر ویژگی و فضایی که دارد، محبوب و معشوق بسیاری از اشعار شعرای فرهنگ و ادب قرار گرفته است. اکثر شعرا در شعر خود با فراخور حال از این ماه پر فیض و با برکت گرچه در بیتی یاد کرده اند. در اینجا به به ذکر سه تن از مشاهیر شعر و ادب ایران و جهان بسنده می کنیم:

مولانا: حلول ماه رمضان را ماه معراج آدمی می داند و شخص روزه دار را به نی و سرنا تشبیه می کند که با شکم خالی بهتر می نوازد و آوازش برای طلب معشوق گیراتر است. در شعر او ریزترین و ظریف ترین جنبه های ماه مبارک تجلی نموده است.

ماه نهم از ماه های قمری که ماه روزه و صوم است. اسم آن مشتق از رمضاء بمعنی ریگ سوزان است. ماه رمضان، ماه نزول رحمت های الهی و ماه طاعات و عبادات (انسانی و اسلامی) و ماه بهار مومنان است. هر رضائی که می آید نعمتی بزرگ و فرصت طلایی است که می توانیم با استفاده از این فرصت در مبارزه با نفس اماره به پیروزی برسیم. دون شک این ماه مبارک در ذهن و ذائقه هر کسی به نوعی متجلی می شود. و هر مسلمانی در ذهن و دل خویش خطور و خاطره هایی دارد. شوق حضور در خانه های الهی، لحظات فرا رسیدن افطار، دلشوره خواب ماندن در سحر، و ده ها موضوع که حول رمضان با ویژگی های روزها و شب هایش پدید می آید. خداوند تمام کتاب های آسمانی: تورات، انجیل، زبور و قرآن را در این ماه نازل کرده، گویا پروردگار در این ماه مبارک بیشتر از همیشه مشتاق سخن گفتن با بندگانش هست!

بقول جناب حافظ:

«ما به او محتاجیم او به ما مشتاق»

با فرارسیدن این ماه با عظمت، اهل صالح بسوی کارهای نیک می شتابند، صله رحم بجا می آورند، نسبت به یکدیگر مهربانی می کنند و از کبر و خود خواهی، دوری و به وسع توان خود انفاق می کنند. از همین رو، بزرگان و اهل بیت (ع) از شدت علاقه و اشتیاق شان نسبت به ماه مبارک رمضان که بستر مناسب برای انجام دادن اعمال نیکو است، این دعا را بسیار تکرار می کردند: اَللّهُمَّ بَلِّغْنَا رَمَضَانَ.

یعنی بارالها! ما را به رمضان برسان

شاعر می گوید:

مژده ای دل ماه رمضان می رسد

عاشقان را جانِ جانان می رسد

پیامبر رحمت و خوبی ها می فرماید: کسی که ماه رمضان را از روی ایمان داری و بخاطر رسیدن به پاداش الهی روزه بگیرد الله متعال گناهان گذشته اش را می آمرزد. روزه ماه مبارک رمضان جایگاه والایی در فرهنگ اسلامی ما مسلمانان دارد. آیه ۱۸۳ سوره بقره دلیل و گواه بر این مطلب است. از آنجایی که دین مبین اسلام، دین دشواری نیست.





این دهان بستی دهانی باز شد  
تا خورنده لقمه های راز شد  
لب فروبند از طعام و از شراب  
سوی خوان آسمانی کن شتاب  
گر تو این انبان ز نان خالی کنی  
پر ز گوهرهای اجلالی کنی  
طفل جان از شیر شیطان باز کن  
بعد از آتش با ملک انباز کن  
چند خوردی چرب و شیرین از طعام؟  
امتحان کن چند روزی در صیام  
چند شب ها خواب را گشتی اسیر؟  
یک شبی بیدار شو دولت بگیر  
آمد ماه صیام سنجق سلطان رسید  
دست بدار از طعام، مائده جان رسید

سعدی:

رمضان در شعر سعدی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است. روزه در نگاه سعدی خوراندن طعام است به نیازمندان، نه خوردن طعام از سحر تا هنگام اذان مغرب.

مسلم کسی را بود روزه داشت  
که درمانده ای را دهد نان چاشت

اما حافظ نگاهی رندانه و متفاوت دارد این مفهوم در این شعر به روشنی تکرار شده است:

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد  
که خاک میکده عشق را زیارت کرد

خواجه این ماه پر فیض را مهمانی عزیز می پندارد و عبادت و همنفسی با این ماه موهبتی بزرگ میداند و مستی از عشق را از برکات رمضان می شمارد.

روزه هر چند که مهمان عزیزست ای دل  
صحبتش موهبتی دان و شدن انعامی

امیدواریم این رمضان منشأ دگرگونی های اساسی و مثبت در زندگی ما قرار گیرد. سعادتمند هستند کسانی که از این فرصت های ماه رمضان استفاده می کنند.





# شاعرانه

کلامی چند با شاعران نام آور پارسی گوی

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی  
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی  
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش  
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی  
چنگ در پرده همین می‌دهدت پند ولی  
وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی  
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است  
حیف باشد که ز کار همه غافل باشی  
نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف  
گر شب و روز در این قصه مشکل باشی  
گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست  
رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی  
حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد  
صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی  
«حضرت حافظ»

چون پرند نیگلون بر روی بندد مرغزار  
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار  
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس  
بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار  
دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد  
حبذا باد شمال و خرما بوی بهار  
بادگویی مشک سوده دارد اندر آستین  
باغ گویی لعبتان جلوه دارد در کنار  
ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله  
نسترن لولوی لالا دارد اندر گوشوار  
تا بر آمد جامهای سرخ مل بر شاخ گل  
پنجه های دست مردم سر برون کرد از جنار  
راست پنداری که خلعتهای رنگین یافتند  
باغهای پر نگار از داغگاه شهریار  
«فرخی سیستانی»



# کویش سیستانی







ایوب آجاک

دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

## سیستانی، گویشی به قدمت تاریخ!

قربون خاک و پلگ تونو، چور و بستونیز

ابل تو یادگار رستم و یعقوب و فرخی

زابل و آسمون ملک کیو، نور و چرخ

زابل تو پیتوی و گرمی افتو و نیمروزا

ز زرون آتش تو بوده، فرخی و سوز

اتما شرنک رخس رستم، از در باد تو

فردوسی اشنید و نویشته، کتاب و یاد تو

آسوکه گوی پیر زمو دیده زابلی

روفری صد کتاب، سنت قدیم کاکلی

زابل تو آتشی و گرمی آتشکه گبرکو

زابل تو کنه‌ای و کنگی خاک زیر کو

زابل تو تشنه‌ای بتر از پره آیس او

زابل تو سیراوی و پری رود شیب او

زابل اف آتش سال دورم از خیر زندگی

پیغوم ده از خوا، ورم که، رسم منه بندگی

آیا آنوز گفتکو، گرم پور پور؟

آیا آنوز پتک سرگرم کور کور؟

آیا آنوز پتک و یچ دار چوپونو؟

یا شیر دغ بر و گرماس مخوار چوپونو؟

آیا آنوز مرغوی گو مهر روی شر؟

گودار ماس چکی مبر روی سر؟

آیا آنوز مایه شو پر شیرو زر دره؟

آیا مرام مردون تو قول مردی یه؟

یا رسم وسنت پدرو رو وسردی یه؟

آیا آنوز پروندن گال استه رسم شو؟

ممونونه دار دوست، که خدا نکنه خصم شو؟

کوه خواجه روی سینه تو، یگ چش ی قربونی

گویش سیستانی یکی از گویش های مهم زبان فارسی است که مردم سیستان بدان تکلم می کنند. اکنون به صورت عمده، این گویش در منطقه سیستان ایران، نیمروز، فراه و سرخس ایران، و دشت گرگان جاری می باشد. گویش سیستانی، از گویش های وابسته به زبان های ایرانی غربی و از شاخه جنوبی آن است؛ دکتر محمد معین در مقدمه کتاب برهان قاطع، گویش های سگزی و زاوولی را زیر مجموعه زبان های قدیم ایرانی قید کرده است. این گویش از یک سو بیشترین خویشاوندی واژگانی و دستوری را با گویش موجود و گذشته خراسانی و فراتر از آن، با لهجه های مرده ماوراءالنهری و تاجیکی کنونی دارد و از سوی دیگر واژه های مشترک خیلی کم با بلوچی دارد که با توجه به پیوندهای تاریخی و پیوستگی های جغرافیایی و مهاجرت های قومی و خویشاوندی طایفه‌ای، امری طبیعی می باشد.

### سابقه تاریخی

فرهنگ نوپسان، سیستانی را یکی از چهار زبان متروک پارسی یاد کرده‌اند؛ ابوریحان بیرونی در الصیدنه، چند لغت از زبان قدیم سیستانی آورده است، اگرچه اصل زبان که همان سگزی است، پیش از این منقرض شده و تنها گویش و یک سرود دینی به گویش سیستانی باقی مانده است که به اواخر دوره ساسانی نسبت داده می شود. سرود آتشکده کرکویه یکی از زیباترین سرودهای مذهبی زرتشتیان سیستان بوده است که به هنگام روشن کردن آتشگاه ها، به آواز بلند خوانده می شده است. در این زمینه، در حال حاضر کوشش های تازه‌ای صورت گرفته و چند جلد کتاب به گویش سیستان با خط فونتیک بین المللی ipa و ترجمه به فارسی نوشته شده که عبارتند از:

- 1- ادبیات سیستان، بخش نثر، ادبیات داستانی، آسوکه، جلد نخست، غلامرضا عمرانی، نشر دریافت، 1392؛
- 2- ادبیات سیستان، بخش نثر، ادبیات داستانی، آسوکه، جلد دوم، غلامرضا عمرانی، نشر دریافت، 1393؛
- 3- ادبیات سیستان، بخش نثر، ادبیات داستانی، آسوکه، جلد سوم، غلامرضا عمرانی، نشر دریافت، 1394؛
- 4- ادبیات سیستان، بخش نظم، شعر امروز، جلد نخست، (موسیقی) غلامرضا عمرانی، نشر دریافت، 1394 گونه های زبانی گویش سیستانی چهار گونه فرعی می توان برای گویش سیستانی متصور شد که شامل گونه های زرگری، ادبی (ملایی)، سیدی و عربی می شود.

### زرگری

در گونه زرگری، ساخت هجایی یک اصل زیربنایی بوده و گویش به هجاهای سازنده تقسیم می شود و پس از هر هجای اصلی، یک هجای تبعی با ساخت «ز+مصوت» ظاهر می شود. به عنوان مثال واژه پو (به معنی پا) به صورت پوزو تلفظ می شود.





## ادبی

گونه ادبی سیستانی مورد کاربرد در مواردی از قبیل تقلید ادا، مداحی، متن خوانی، شبیه خوانی (تعزیه)، زبان ملای و سخن گفتن از سر تأمل می باشد این گونه از چند زاویه با گونه معیار گویش سیستانی در تفاوت می باشد، شامل: ساختمان تک واژ وجهی «می»، ساختمان تک واژ وجهی «ب»، جزء پیشین، ساختمان تک واژ نفی و نهی و تکیه فعل هایی که تک واژ «می» دارند.

## سیدی

در گونه سیدی، واج «س» به جای واج نخست قرار گرفته و در پایان عبارت «واج نخست حذف شده + اِدی» افزوده می شود. مثلاً کتاب به ستابکدی تبدیل می شود.

## عربی

گونه عربی تنها در میان طایفه شیخ (از طوایف سیستانی) دیده می شود و غالباً برای ایجاد ارتباط میان اعضای خانواده در حضور مهمان بیگانه به کار برده می شود و حالت خصوصی دارد. این گونه از لغات عربی بیشتری بهره می جوید.

## چند مطلب دستوری

۱- اگر حرف ب در آخر کلمات چند حرفی فارسی بعد از الف بیاید و ساکن باشد در گویش سیستانی تبدیل به واو می شود مانند:

خواب = خو (xow) آفتاب = آفتو (aftow)

۲- کلمات سه حرفی نیز که در آخر آنها ن باشد، تبدیل به واو می شود مانند:

نان = نو (no) جان = جو (jo) ران = رو (ro)

## ضمایر

ضمایر فاعلی

مفرد

مه (me) : من ، تو (to) : تو ، او (o) : او

جمع

ما (ma) : ما غیر شامل مخاطب ، مشما (meshma) : من و شما (مای شامل مخاطب جمع) ، منتو (mento) : من و تو (مای شامل مخاطب فرد) ، شما (shma) : شما ، اوشو (osho) : ایشان

## ضمایر مفعولی

مفرد

منه (mna) : مرا ، تره (tra) : تو را ، اونه (ona) : او را

جمع

ما ره (ma ra) : ما را (غیر شامل مخاطب) ، مشما ره (meshma ra) : ما را (مای شامل مخاطب جمع) ، منتو نه (mento na) : ما را (مای شامل مخاطب فرد) ، شما ره (shma ra) : شما را ، اوشنه ره (oshnara) : ایشان را

صرف افعال در گویش سیستانی

برفتو / برفتی / برفتک - بره / برفتئ / برفتئ / برفتئ

صورت قدیمی تر :

رفتدو / رفتدی / رفتده / رفتده / رفتده

صورت جدید تر :

رفته بودو / رفته بودی / رفته بو(دک) / رفته بودئ / رفته بودئ / رفته بودئ

## واژه های سیستانی

ارمون (armon) : (هم‌ریشه با آرمون) آرزو

بی موج (be moch) : ساکت

پوتوک (pottok) : قورباغه

تندور (tandur) : تنور

زرونه (zrona) : شراره، اشتعال

نروشک (narushk) : جهش خون، فواره

دجگ (dajg) : گره

کنجه (kenja) : دختر

آئیکه (Aika) : لالائی

بپور (ba'pur) : پدر بزرگ

پلپلاسی (palpalAsi) : پرستو

پوتک (puttak) : نوزاد





# راوی خمسه



کاظم سبکی ژند  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

او در انتخاب کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات نو و خاص و اختراع معانی و مضمون‌های تازه و دلپسند و در توصیف بی‌مانند است. مهارت او در تنظیم و ترتیب منظومه‌هایش مقلدان بسیاری را پس از او به دنبال آورد. پنج گنج نظامی گنجوی عبارت‌ست از: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه. نظامی غیر از پنج گنج، دیوان قصاید و غزلیاتی هم دارد. قصاید او به پیروی از سنایی در وعظ و حکمت سروده شده است. او از آغاز جوانی به تحصیل ادب و تاریخ همت گماشت و با اصول عرفان و تصوف آشنا بود. نظامی گنجه‌ای نیز مانند فردوسی و سعدی به سبک و روشی خاص خود دست یافت. اگرچه زبان شعری نظامی دارای اطناب و بازی با الفاظ و اصطلاحات علمی و فلسفی و ترکیبات عربی و گاهی در بعضی ابیات دارای پیچیدگی معنی است، اما زیبایی‌های کلام او چنان است که او را یکی از بزرگترین شاعران فارسی زبان و مخصوصاً در فن خود یعنی داستان‌سرایی بی‌همتا است.

زبان نظامی، زبانی پرمایه است، خوش آهنگ و سرشار از تصویرهای خیال انگیز. در انتخاب واژگان، نظامی به طور بارزی دقت و وسواس نشان می‌دهد و هر چند در تعبیر از معنی مقصود عناصر گوناگون زبان را به تناسب احوال به هم می‌آمیزد اما بین آنها تناسب را هم در نظر می‌گیرد. نظامی بدون شک فیلسوف نیست اما اندیشه ای دارد که او را به قلمرو دنیای فلسفه مجال ورود می‌دهد با این حال خود او همواره بیشتر شاعر می‌ماند تا متفکر. «پیر گنجه، تا پایان عمر رویای روزی را می‌دید که تفاهم انسانی و نکوفطرتی آدمی می‌بایست در آنجا غلبه یابد و فتنه انگیزی و ناآرامی ناشی از کژخویی ماجراجویان در آنجا پایان یابد. این ناکجاآباد دلپذیر که برای نظامی آخرین منزل یک امید دلنواز بود، رویایی بود که نظامی همه عمر چشم در راه تعبیر آن ماند و همه عمر گنجه را به خاطر آنکه هر روز بیش از پیش از دورنمایی چنین مدینه فاضله ای فاصله پیدا می‌کرد، در خور ترک، در خور هجرت و در خور ملامت می‌یافت.»

تا علم عشق به جایی رسید، کز طرفی بوی وفا می‌دمید  
نکته‌ی «بادی به زبان فصیح» زنده دلم کرد چو باد مسیح

۲۱ اسفند به‌عنوان روز ملی بزرگداشت «نظامی گنجوی» شاعر و داستان‌سرای ایرانی پارسی‌گوی در سده ششم هجری (دوازدهم میلادی) تعیین شده است. او با «خمسه» خود از عشق، عرفان، سلوک و غنا سخن گفت و داستان‌سرایی را در ادب فارسی بر قله نشاناند. جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید متخلص به نظامی و نامور حکیم نظامی، شاعر و داستان‌سرای ایرانی پارسی‌گوی در سده ششم هجری، که به‌عنوان صاحب سبک و پیشوای داستان‌سرایی در ادبیات پارسی شناخته شده است. آرامگاه نظامی گنجوی، در حاشیه غربی شهر گنجه قرار دارد. نظامی به عنوان شاعری صاحب سبک و غیر قابل تقلید در ادبیات فارسی است. گرچه هرکس قوه نظم داشته، خمسه‌ی او را سرمشق قرار داده است اما عظمت او در شاعری، توانایی او در شیوه‌ای نو از به نظم کشیدن داستان‌سرایی منظوم عاشقانه (شعر تمثیلی)، باعث شده که همه مقلدانش به عظمت او معترف و آرزوی رسیدن به اقدام او را در سر بدارند. اما در همه ساحات ادبی، شاهباز سخن را بر کبکان دری، برتری روشن است.

صبحدمی چند ادب آموختم، پرده سحر سحری دوختم  
مایه درویشی و شاهی در او، مخزن اسرار الهی در او

می‌گویند او تمام شب را نخوابیده و تا سحر به آسمان می‌نگریسته تا روابط و ضوابط میان ستارگان را دریابد. جمال‌الدین به‌صورت پاره‌وقت در یکی از حجره‌های محله گنجه به امور تدریس نیز می‌پرداخته، زبان عربی را بسیار بلد بوده و حرف‌هایی می‌زده که نه تنها مردمان آن زمان، بلکه مردم امروزی هم خیلی متوجهش نمی‌شوند، که اسمش را «فلسفه» گذاشته اند. دستی هم بر آتش شعر و شاعری داشت که شعله‌های آن تا به امروز نه تنها فروکش نکرده بلکه گر گرفته است و دیگر هنرمندان هم عصر، خود را مدیون آثار او می‌دانند. نظامی را در کنار حافظ شیرازی، سعدی و فردوسی یکی از چهار ستون ادب فارسی می‌دانند. شاعری قصه پرداز که آثار مهمی را در حوزه ادبیات تعلیمی پدید آورده است. اگرچه پیش از نظامی نیز داستان‌سرایی در زبان فارسی وجود داشت اما تنها شاعری که توانست تا پایان قرن ششم شعر تمثیلی را در زبان فارسی به اوج تکامل برساند، نظامی است.





برگزارد شد



انجمن علمی زبانی و ادبیات فارسی  
پیش نهاد علمی و ادبی

انجمن علمے زبان و ادبیات فارسی پر  
شهید مطهری برگزاردے کند

کارگاه

# روش تدریس فعال متون نظم و شاعر ادبی

ویژه دانشجو معلمات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان سیستان و بلوچستان

## دکتر مسعود نارونی

با مشارکت دانشجو معلم  
ایوب آچاک

زمان: سه شنبه ۰۹/۲۹ ساعت ۱۴  
مکان: آمفی تئاتر پردیس شهید مطهری



پیش نهاد علمی و ادبی



انجمن علمی زبانی و ادبیات فارسی



دانشگاه فرهنگیان





انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه فرهنگیان سیستان و بلوچستان زیرگزار می‌کند؛

# کارگاه تخصصی نقد ادبی

دکتر اسماعیل امینی

شاعر و منتقد ادبی

مدرس دانشگاه هاک تهران

دبیر و برگزیده جشنواره شعر فجر

با حضور؛

دکتر معود نارونی

تاریخ برگزاری: دوشنبه ۱۰ بهمن ماه ۱۴۰۱ ساعت ۱۹:۰۰

آدرس اینترنتی ثبت نام:

[https://sb.cfu.ac.ir/fa/form\\_data/add/form\\_id=5437](https://sb.cfu.ac.ir/fa/form_data/add/form_id=5437)

لینک ورود به جلسه:

<https://vc.cfu.ac.ir:443/rd1wy9i1z5fy>



دانشگاه فرهنگیان

فصل دوم

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

سال اول، ره آورد یکم/ فروردین ۱۴۰۲





انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان استان سیستان و بلوچستان برگزار می‌کند  
به مناسبت فرارسیدن نوروز باستانی و روز بزرگداشت پروین اعتصامی



بزرگ بانوی شعر و ادب سر

اسفند ۱۴۰۲

اعتصامی  
پروین

تقدیر از بانوی بزرگ و شایسته  
پهلو

خرم آنکس که در این محنت گاه  
خاطری را سبب تسکین است

مسابقه داستان نویسی

(داستان کوتاه)

ارسال از طریق درگاه دریافت آثار  
انجمن به نشانی:

[splius.ir/adabiat\\_sb\\_cfu\\_asar](mailto:splius.ir/adabiat_sb_cfu_asar)

مهلت ارسال آثار:

۱۴۰۲م فروردین ماه

محور های مسابقه:

قطعه های؛ نوز و تهیدست





انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان سیستان و بلوچستان به مناسبت بزرگداشت  
منظومه سراک بزرگ پارسه؛ حکیم نظامی گنجوی بزرگوار می کند

بزرگوار شد

مسابقه

مقاله

نویسی

(مقاله کوتاه)



ارسال آثار از طریق درگاه  
ارسال آثار انجمن به نشانی:



[splus.ir/adabiat\\_sb\\_cfu\\_asar](http://splus.ir/adabiat_sb_cfu_asar)

مهلت ارسال آثار:

۱۴۱۰

فروردین ماه

۱۴۰۲

اهداف مسابقه:

۱. آشنایی با شعر و ادبیات فارسی و بهسازی مهارت در نگارش و تدوین متن منظومه سرایی بزرگ
۲. تقویت و تشریح دانش و مهارت در نگارش و تدوین متن منظومه سرایی بزرگ

محور های مسابقه:

- پوش و واکاوی در:
- سبک، نوع نگاه، تاریخ ادبیات،
- ادبیات، آثار و...
- حکیم نظامی گنجوی

ارسال آثار از طریق درگاه

ارسال آثار انجمن به نشانی:



# پروین اعتصامی

بزرگ بانوی شعر و ادب فارسی



محمدعلی درزاده  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

از مضامین اشعار پروین میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

## ۱- آزادی خواهی

«او فقط در مبارزه با استبداد از ابزار نبود آزادی آن هم در معنای عام و طبیعی آن صحبت می‌کند»  
«چه سود صحبت شاهان، چو نیست آزادی چرا دهیم گرانمایه وقت را ارزان»  
«به رنج گوشه نشینی و فقر، تن دادن به از پریدن بیگاه و داشتن غم جان»  
«قفس نه جز قفس است، از چه سیم و زر باشد که صحن تنگ همان است و بام تنگ همان»  
«در آشیانه ویران خویش خرسندیم که خوشدلی است در آباد دیدن زندان»

## ۲- استبداد ستیزی

«درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت اگر که دست مجازات می زدش تبری»  
«سپهر پیر نمی دوخت جامه بیداد اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری»  
«اگر بد منشی را کشتند بر سر دار به جای او نشیند به زور از او بتری»

## ۳- وطن پرستی

«چه بگرویم به کرباس خود چه غم داریم که حله حلب ارزان شده است یا که گران»  
«از آن حریر که بیگانه بود نساجش هزار بار برارنده تر بود خلقان»

## ۴- درد های اجتماعی

«دی کودکی به دامن مادر گریست زار کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت»  
«طفلی مرا ز پهلوی خود بیگانه راند آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت»  
«هرگز درون مطبخ ما هیز می نسوخت وین شمع، روشنایی از این بیشتر نداشت»  
«خندید و گفت: آنکه به فقر تو طعنه زد از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت»

## ۵- مسأله زنان

«پستی نسوان ایران، جمله از بی دانشی است مرد یا زن برتری در رتبت از دانستن است...»  
«به که هر دختر بداند، قدر علم آموختن تا نگوید کس، پسر هوشیار و دختر کودن است»  
«زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری بر نکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری»

رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی یکی از شاعران نامدار ادب فارسی است. که در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. و در نیمه شب شانزدهم فروردین ۱۳۲۰ دار فانی را وداع گفت.

او در سال ۱۲۹۱ هنگامی که ۶ سال داشت به همراه خانواده اش از تبریز به تهران مهاجرت کرد؛ به همین خاطر پروین از کودکی با مشروطه خواهان و چهره های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت.

پدر پروین یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک از نویسندگان و دانشمندان معروف ایران و مدیر مجله «بهار» بود که اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد. مادر پروین اختر اعتصامی نام داشت که در پرورش احساسات لطیف و شاعرانه دخترش نقش مهمی داشت و به دیوان اشعار او علاقه فراوانی نشان می داد. رخشنده اعتصامی در دوران کودکی، زبان های فارسی و عربی و انگلیسی را زیر نظر پدرش در منزل آموخت. ایشان در ۱۸ سالگی فارغ التحصیل شدند. در تمام دوران تحصیل از شاگردان ممتاز بود و هم زمان با تحصیل نیز شعر می سرود. اولین شعر های پروین اعتصامی در هفت سالگی و مربوط به دوران نوجوانی ( یازده تا چهارده سالگی ) او هستند. از معروفترین شعرهایی که او در این سنین سروده است می توان به شعرهای گوهر و سنگ، ای مرغک، اشک یتیم و صاعقه ما ستم اغنیاست اشاره کرد.

بیشترین نوع اشعار پروین مناظره و گفتگوی میان حیوانات و اشیای بی جان است. در بیشتر اشعارش از روزگار و ظلم و ستم حکومت و از سختی های زندگی اش شکوه و شکایت می کند.

پروین بعد از شکست در زندگی زناشویی اش، عزلت و گوشه نشینی را برگزید. و بعد از آن کار خود را در قصر آرزو هایش یعنی مهد علم و دانش که کتابخانه باشد ادامه داد. شعر او تقلیدی از شاعران بزرگ خراسانی است. پند و اندرز در شعر رخشنده مشهود است. سرانجام در سن ۳۵ سالگی در سال ۱۳۲۰ بر اثر بیماری درگذشت. اما هرگز هیچکس از مرد و زن نامش را فراموش نکردند زیرا او مایه ی افتخار بود. آنقدر مقامش نزد مردم والا بود که در شهر قم کنار صحن حضرت معصومه ( س ) به ابدیت پیوست.



A photograph of two women standing in a vast, arid desert landscape under a clear blue sky. The woman on the left is wearing a blue headscarf and a colorful, patterned shawl. The woman on the right is wearing a brown headscarf and a similar patterned shawl. They are both looking towards the camera with serious expressions. The ground is covered in light-colored, textured sand or gravel. The overall mood is somber and contemplative.

زبان بلوچ



## بلوچی زبان ۽ گوٺڏي پڄارے (بلوچی می وتی شھدین زبان انت)

زبان انسانانی شریداریں میراس انت زبانزانتی ۽ زانشت ۽ رد ۽ دراهیں زبانان یک کچی بستارے هست ۽ هچ یکے چه دگرے برز نه انت ، ابید چه اے دیدانک ۽ که انسان هر زبانے ۽ دریگ ۽ جهان ۽ دگه رنگے گند ایت گڑا هر زبانے ۽ بنداتی داد جهان گندی انت .

بلوچی زبان چه ایرانی زبانانی بهر ۽ چه بهرے ۽ جهان ۽ زندگین ۽ نام کیتگیں زبانان زانگ ۽ پجارگ بیت چو که کتابانے که زبان ۽ بارو ۽ تران اش کت اے گپ اش درشانتگ ، بیهال کنگی نه انت که بلوچ ایرانی راجے ۽ آئی ۽ رندگیری ۽ پد بلوچی ایرانے زبانے که ماں کرن ۽ گوستانک ۽ هزاراں سال ، وڑ وڑیں ویل ۽ پیش آتک ۽ سکی ۽ دیستگ بلے داں انگت سرجمیں نگیکانی دیم ۽ منتگ ۽ هست انت .

بلوچی ایرانی یک زبانے که آئی ماں پاکستان ، ایران ، اوگانستان ، مزن هور ۽ هاسکن امان ، امارات ، ترکمنستان ، هندوستان ۽ رودرتکی آپریکا ۽ گپ ۽ تران بیت .همے انیگ ۽ کم چه کم ده میلیون کس ماں جهان ۽ بلوچی گپ کنگ انت ۽ آئی ۽ وتی ماتی زبان زان انت ۽ آیانے که گون وانگ ۽ نیسیگ ۽ پجاروک انت ماں وتی نبشتهانی ته ۽ بلوچی زبان ۽ کارمرز کن انت .

بلوچی زبان ۽ وانینگ هچ کجا مجتی دروشم ۽ رندگیری نه بوتگ ، گوستگیں سالان پاکستان ۽ اوگانستان ۽ بنداتی گامگیچ چست کنگ بوتگ بلے رند ۽ گون وڑ وڑیں سوبان دجار ۽ یلو کنگ بوتگ ، جمهوریه اسلامی ایران ۽ هم چشیں جهده گندگ نه بوتگ بلے چه ایشی ۽ که ماتی زبان ۽ وانینگ هر راجے ۽ بُکی هُگ انت ، هزدری انت که رند چه ایشی ۽ اے کار آستیگ لانچگ ۽ وانینگ به بیت .  
ڈاکٹر موسا مهمود زهی رجانک : میرجان میر

## آشنایی مختصر با زبان بلوچی (بلوچی زبان شیرین خودمان است)

زبان های بشری بخشی از میراث مشترک بشریت هستند. از نظر علم زبان شناسی، همه زبان های جهان، ارزش یکسانی دارند و هیچ کدام برتر از دیگری نیست. بعلاوه، اعتقاد بر آن است که از پنجره هر زبان، انسان جهان را متفاوت بیند. بنابر این اولین امتیاز هر زبان، شکل دهی جهان بینی انسان ها است.

زبان بلوچی به عنوان عضوی از زبان های ایرانی، یکی از گویش زنده و شناخته شده جهان امروز است که مردم بلوچستان بدان تکلم می کنند. چنان که غالب کتاب هایی که از مجموعه زبان های جهان بحثی به میان آورده اند، بلوچی را در فهرست خود اند. قابل یادآوری است که قوم ایرانی بلوچ و به پیروی از آن زبانش، طی قرون و هزاره ها، تحولات و حوادث تاریخی گوناگون به خود دیده، اما تا به امروز، همچون دیگر گویش های ایران زمین، در مقابل تمام حوادث دوام آورده و برجای مانده است.

بلوچی یک زبان ایرانی است که در پاکستان، ایران، افغانستان، کشورهای خلیج فارس به ویژه عمان و امارات متحده عربی، ترکمنستان، هندوستان و آفریقای شرقی بدان تکلم می شود. در حال حاضر جمعیتی حدود 10 میلیون نفر در جهان به زبان بلوچی تکلم میکنند و آن را زبان مادری خود میدانند. آنهایی هم که با خط و کتابت بلوچی آشنایی دارند، در مکاتبات خود از خط و زبان بلوچی استفاده میکنند.

آموزش زبان بلوچی تاکنون در هیچ کجا به صورت جدی و ادامه دار اتفاق نیفتاده است. در پاکستان و افغانستان، در سالهای نسبتاً دور به صورت مقطعی، گام هایی برای آموزش زبان بلوچی برداشته شده، اما بعداً به دلایل مختلف رها شده اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز تاکنون کار قابل توجهی انجام نشده است. اما از آنجا که آموزش زبان های مادری از حقوق مسلم انسانهاست، شایسته است بعد از این، به این امر همت گماشته شود.

دکتر موسی محمود زهی مترجم بلوچی: میرجان میر







محمد سیربازهی  
انشجومعلم زبان و ادبیات فارسی

زبان بلوچی سه گویش اساسی شرقی و غربی و جنوبی و گویش‌های فرعی فراوان دارد همچنان که این زبان بسیاری از خصوصیات زبان‌های کهن را نیز محفوظ داشته‌است. زبان بلوچی در پاره ای موارد به زبان پهلوی ساسانی (پارسی) قرابت پیدا می‌کند و در جایی نیز به زبان پهلوی اشکانی (پارتی). اما وقتی همه جنبه‌ها در نظر گرفته شود، این نتیجه به دست می‌آید که گویا زبان بلوچی، دنباله یکی از زبان‌های ویژه ایرانی بوده؛ زبانی کهن تر از پهلوی، چون اوستایی، که تلفظ آواهای کهن را در خود حفظ نموده و نمونه‌های بسیاری از واژگان آن را می‌توان ذکرکرد. الفبای زبان بلوچی همان الفبا و حروف فارسی است و کلمات مورد استفاده حاوی حروف پ چ ژ گ فراوان و متفاوت با الفبای عربی، آنان را خود به خود از اعراب متمایز می‌کنند، و حروف ث، ذ، ژ، ن و ی در بلوچی وجود دارد که آن را از زبان فارسی امروز هم متمایز می‌گرداند. زبان شناسان داده‌های زبانی بلوچی نو را با داده‌های زبانی دیگر مربوط به ادوار باستان میانه و نو مقایسه کرده‌اند. از جمله زبان‌شناسان عصر حاضر معروف جهان که در حوزه زبان بلوچی پژوهش‌های فراوانی انجام داده‌است، می‌توان به «کارینا جهانی» نام برد که نسبت به نابودی این زبان، هشدار جدی داده‌است. همچنین دانشمندان ایرانی همانند دکتر ابوالقاسمی، دکتر ایران کلیاسی، دکتر مهری باقری، دکتر ماهیار نوابی، دکتر خانلری، دکتر معین و...، همه بر این اقرار دارند که بلوچی از زبان‌های ایرانی است که شکلی کهن داشته است و تا امروز روندی پویا، زنده و در حال رشد همچون دیگر زبان‌های زنده دنیا را طی کرده است. در ضمن اگر به کتاب‌های تاریخی و سفرنامه‌ها نظری بیاندازیم، بسیاری از نویسندگان و جهانگردان که در زمان‌های گذشته به بلوچستان گذر کرده و یادداشت‌های خود را نوشته‌اند، بر این نکته اشاره دارند. از جمله این نویسندگان جهانگرد می‌توان به اصطخری در مسالک و ممالک و مقدسی در معجم البلدان اشاره کرد.

برخی واژگان زبان بلوچی، در مشابهت با زبان فارسی

روچگ rōčag روزه

دروت dorūtdrōt صلوات

نماز کنگ nōimz kanag نماز کردن

دزماز dazmāz وضو

دیوانگ dēwānag دیوانه

جامگ jamag جامه

دانگ dānag دانه





# دیزی حقوق!

محدثه پرکی، دانشجو معلم آموزش ابتدایی

عر زدن های بی امان گنجشکک پشت پنجره کالسمان، گویا اعصاب بدخلق خانم شکوهی، دبیر ادبیاتمان را به طرز مضحکانه ای می رقصاند. البته در سال های گذشته، گنجشکک طبق سخن های خانم شکوهی برایمان سازهای محبوب بهار را می نواخت لکن، از زمانی که حقوق همچون باغی های افسار گسیخته پا روی پا می اندازد با رویارویی کلاهایی که ماشاالله قیمتشان از فرش به عرش صعود کرده، حتی زحمت نیم تکانی را هم به خود نمی دهد، به گمانم از همان آن ساز خوش نوا گنجشکک مفلوک هم به عر زدن تبدیل شده است. همان حقوقی که در انتها با نیم نگاهی به لبخند افلیح شده امان، تخمه هایش را می شکند و توانایی امان را در زنده ماندن می سنجد. با اینکه در زنگ ادبیات باید قریحه و جو شاعری در حلق کالسمان بال بال بزند، لیکن امان نمی دهند آب خوش از گلویمان پایین برود و به حتم، همه اش زیر سر همان حقوقی ملعون است که حتی موجب پرت کردن خورجین اشعار و آن روی ملیح خانم شکوهی در فاضلاب مدرسه امان شده است. از زمانی که حقوق بد ترکیب تصمیم گرفته است ناز و طنازی هایش را در تخم چشمان فرو کند، همه کلاس هایمان از تورم آغاز و به نحوه معیشت و اقتصاد ختم می شود. آری حقوق، همان مار هفت خط که در نقش سرابی ماهر می تواند تو را به لبه ذوق مرگی ها بکشد و یا حتی تو را از بستر افسردگی مزمن به روانشناسی قهاری برساند که در نسخه ای، زندگی چه عالی و چه حیرت انگیز است را به همگان دیکته کنی. همیشه سلول های مغزم از دانستن مزایا تابع ریاضی به آستانه خود زنی می رسیدند لکن، از زمانی که فهمیده ام بود و نبود حقوق چه تشتی را بر سر زندگی کچل شده امان می کوید، گویا به راحتی سر کشیدن جرعه ای آب می توانم محاسبه کنم چه تابعی در روزهایمان موج مکزیکی می رود. تابع مرغ است یا تخم مرغ، تابع بنزین است یا مسکن، تابع ماشین است یا همسر. البته جدیداً حقوق آنقدر گوش هایمان را پیچانده است که ترجیح می دهیم نسلمان منقرض شود تا آن روی افاده ای و بهانه جو ازدواج در میان باشد. میزان خشونت مدیران عزیز هم نوعی تابع بوده که بر طبق قوانین ریاضی، با آن رابطه ای مستقیم داشته و به میزان وجود و عدم وجود حقوق بستگی دارد. برای مثال؛ تفتیش هایی که به دستور مدیر گرام، از کیف ها و تن هایمان آن هم دو وعده در اواسط ماه توسط دستگاه های پیشرفته انجام می شود، چالش کمیوب حقوق را آشکار و اثبات این رابطه را منعکس می کند. گرچه مدیر معتقد است قانون را اجرا کرده است اما، موعد آن فرا رسیده که از کوچه علی چپ با احتیاط خارج شویم و بدون ترس، از باطن این دستور که نوعی اعصاب ترابی برای انواع درد و مرض های تحمیل شده از جانب حقوق است سخن بگوئیم. یا حتی بازدید های استانی و کشوری از مدارس که به یمن ورود آن عزیزان، دارکوب استرس در مخ هایمان فرو رفته و موجب چپ افتادن همه اشان با دانش آموز و دانشجو بدبخت می شود و یقیناً این بی اعصابی دو طرف، از جانب همان حقوق منحوس است. زندگی عجیب معلمان سر و تهی ندارد. با نزدیک شدن به اوایل ماه و پیچیدن آوای چکمه های حقوق گستاخ، آن روی خندانیشان چنان فخر می فروشد که گویا چه خبری شده است! آخر آن چندراز که حقوق پیشکششان کرده و کف دستشان می گذارد خوشحالی دارد؟ به حتم که خوشحالی دارد، حداقل برای ما دانش آموزان و دانشجویان این یک فقره را دارد و بی شک، کسی که می گوید خوشحالی ندارد یا مرفه بی دردی ست که اخم تخم مدیر و معلم برایش معنایی ندارد، یا بی پرواییست که توان مقابله با اعصاب گل و بلبل مدیر و معلم را دارد و یا خود معلم و مدیر است که به لطف حق تعالی حقوقتان افزون و مستدام باد تا ربنی رحمت برایمان مهیا نگردد. از آن زمان که آو ریشخند هایی که به ریش بسیار شکیل حقوق و معلم می بستم، مجدداً به خود بازگشته و پاچه ام را در مشت خویش گرفت و دیگر رها نساخت، از همان دقایق آنان را بهتر درک می کنم. هر چند با پذیرفته شدن در دانشگاه فرهنگیان، روزها را صرف دلداری به خود می کردم که شغل انبیاء است و قطعاً همه چیز دچار تغییر و تحول خواهد شد لکن، تنها با یک اظهار نظر از جانب برادر عزیزتر از جانم که همچون سکه پنج تومانی به میانه ماجرا غلطید، این من دیگر آن من سابق نشد و خب! راست می گوید دیگر. آخر کدام معلمی را می توان یافت که با حقوق معلمی بتواند ماشین شاسی بلند براند. به قطع و یقین همه امان زخم خورده ایم، زخمی که رنگ و بویی همچون فلک کردن های وسط میدان عهده قاجار را دارد.





ما دانشجو معلم ها نیز به نوبه خود معرکه ایم، کوالک کشف نشده دوران. حال اگر شهر خود را به منظور تحصیل ترک و پا در شهر دیگری بگذاریم چه می شود؟ شاهکاری در باختر و خاور جهان که رخ نمودش به طرز چشمگیری در اینستاگرام که یزدان پاک پدر سازنده اش را بیامرزد، مشاهده می شود. استفاده ابزاری امان از حقوق به منظور چشم و هم چشمی با دانشجویان علوم پزشکی که دوران فقرشان را پشت سر می گذارند، قطعا در آینده ای نه چندان دور زهر چشمش را نشانمان خواهد داد. سفارش های بی حد و مرز پیتزا و قهوه و گلاسه تنها برای یک استوری، یادگیری علم فتوسنتز و نحوه به کار گیری آن در روز های بازمانده را می طلبد تا پادمان باشد؛ حقوق حرمت دارد نه لذت. از زمانی که پا در خوابگاه گذاشته ایم، کلنگی از خدا بی خبر به جان کاخ تصوراتمان افتاده و حسرت هایی و رفته را به خوردمان داده است. حسرت هایی که در وهله اول، به دانشگاهی باز می گردد که به جای آنکه ثبت میراث ملی کشور شود، اشتباهات محل زندگی و تحصیلمان شده است و سپس به حقوقی رجوع می کند که فدای بهتر شدن تجهیزات و شرایط نامطلوب خوابگاه شده و با وجود کسریات هنگفت همچنان چیزی در میان نیست. در نظرم باید حقوق را همچون گوشت های نذری که به حمداهلل خودمان در تامین کردنشان دستی نداریم، تقسیم بندی نموده و سپس در کیسه های شفاف پالستیکی بگذاریم تا تنها با نیم نگاهی دلمان خوش شود. به هر حال هر دو اشان کمیاب شده اند و به گمانم نحوه برخورد با کمیاب شده ها باید اینچنین باشد که ابتدا از نخ آویز کرده و سپس همچون گردنبندی به گردن آویخت. علی ایها الحال حقیقت همواره دهانش می جنبد و سخنان دلهره آورش را نثارمان می کند. فلذا بهتر است پیش از آن که حقیقت با آن سخنان زقومش کاممان را هم طعم خود سازد، این موضوع را فرهنگ سازی کنیم که حقوقی امروزه سیر شدن نیست، بلکه معنای دل خوش کردن ثانیه ای را می دهد.





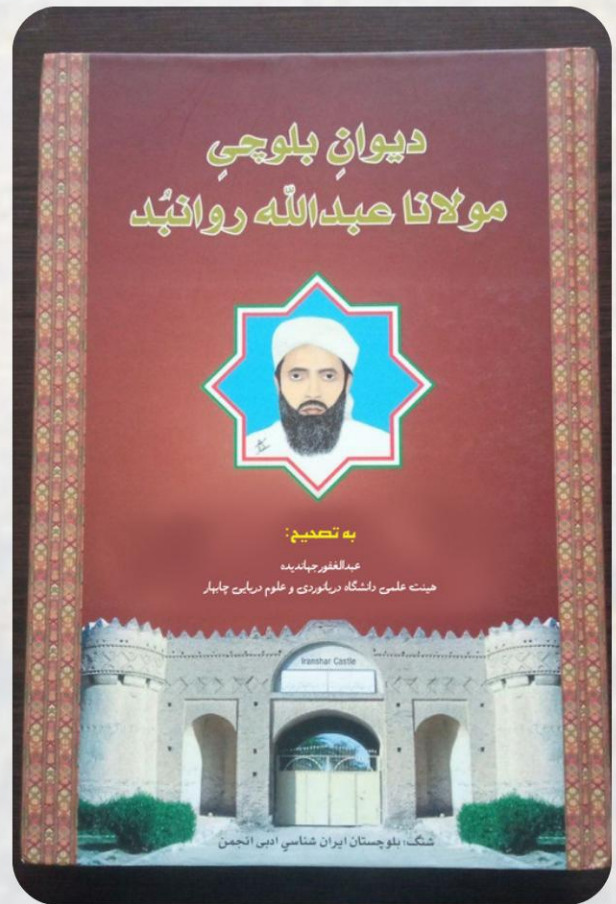
# سعدی بلوچستان

گذشتی بر اندیشه ها و احوال مولانا عبداللہ روانبد

محمد سیریا زہی  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی



ایشان پس از فراغت از تحصیل به کشور بازگشتند. با توجه به شخصیت کامل و جامع ایشان ، در سال 1333 پس از رحلت پدر به عنوان جانشین و پیشوای مذهبی مردم منطقه انتخاب شد. مولانا با توجه به فقر علمی و سطح پایین فرهنگ و معارف اسلامی و جلوگیری از رواج خرافات ، حوزه علمیه پیشین را بنیان نهادند و همزمان به شغل معلمی مشغول شدند. ایشان دلسوزانه به فکر رفع مشکلات دینی و اجتماعی مردم منطقه بودند تا جایی که ذوق شاعری خود را در خدمت رفع مشکلات قرار دادند. از آثار ایشان می توان دیوان اشعار فارسی و عربی، دیوان اشعار بلوچی، ترازوی قلم، نحو الفایض ، النحر الصافی فی العروض و القوافی، قطعات الذهب و... را نام برد. مولانا روانبد در سال 1367 پس از ادای مناسک حج حین بازگشت در نزدیکی شهر العین امارات بر اثر واژگونی اتومبیل ، جان به جان آفرین تسلیم کرده و در کشور قطر به خاک سپرده شدند. (روحش شاد و راهش پر رهرو باد)



از دیرباز سرزمین بلوچستان مهد عارفان، شاعران ، ادبا و شخصیت های برجسته و کم نظیر بوده است بسیاری از آنان در گمنامی زیسته و بدون اینکه نام یا اثری از آنها به یادگار بماند از صفحه گیتی محو شده و بسیاری هم به فراموشی سپرده شده اند. مولانا عبداللہ روانبد معروف به سعدی بلوچستان یکی از شاخص ترین و برجسته ترین شاعران مکران زمین و ستاره تابناک و درخشنده زبان و ادب بلوچی محسوب می شوند. شناخت و اطلاعات بسیاری از مردمان در خصوص ایشان بسیار ناچیز و اندک بوده و از افکار اندیشه ها و عقاید مولانا آگاهی ندارند. به صورت خلاصه و خیلی کوتاه مختصری از زندگی و اندیشه های مولانا عبداللہ روانبد را جهت آشنایی کلی با ایشان مطرح میکنیم.

زندگی نامه : مولانا عبداللہ روانبد در سال 1305 هـ ش در خانواده ای روحانی چشم به جهان گشود. ایشان علوم پایه شامل اصول فقه ، فلسفه و منطق، ریاضی و ادبیات را نزد خانواده اش فراگرفت و برای ادامه تحصیل راهی کراچی پاکستان شد و در محضر اساتید به نام آن دوران کسب فیض نموده و با کسب رتبه اول در هر دوره ی امتحانات ، از مدرسه ی مظهر العلوم کراچی فارغ التحصیل شدند .





فصاحت و بلاغت روانید زبانزد خاص و عام است ایشان ماهرانه به زبان های فارسی ، بلوچی ، عربی و اردو شعر می سروده و با تسلط شگفت انگیز خود بزرگترین شاهکار ادبی زبان و ادبیات بلوچی یعنی دیوان بلوچی روانید را آفریده است. مولانا در همه قالب های شعری و موضوعات متنوع و مضامین دینی، تاریخی، حماسی اجتماعی ، عاشقانه و وصف طبیعت شعر سروده است .روانید از شاعران درجه یک بلوچستان محسوب می شود. اگرچه اشعار فارسی وی زیاد نیست ولی از همین اندک می توان به زیبایی بیان و قدرت شاعری و استواری کلام او پی برد.(جهاننیده 55) تخلص های به کار رفته در اشعار روانید: خوشه چین، انیس، جامی، عبید، عبدالله - روانید

مولانا روانید در اشعار فارسی ، از شاعران نامی ایران، چون سعدی ، مولوی ، نظامی و جامی الهام گرفته است.(سربازی 59) اما آنچه که ایشان را به سعدی بلوچستان مشهور کرده است، شیوه شاعری سهل و ممتنع در سرایش اشعار-بیش ترین تاثیرپذیری ایشان از معانی و مفاهیم محتوایی سعدی-جولان دهی و یکه تازی در سرایش اشعار بلوچی - به کار بردن معیارهای عروضی ،آرایه های ادبی و تصویر آفرینی- ایجاد سبکی جدید و تحولی تازه در اشعار بلوچی بسیاری از دوستداران مولانا به ایشان لقب سعدی ثانی یا سعدی زمان نیز داده اند. عرفان روانید: مولانا علاوه بر فقه ، قضاوت ، تدریس ، تبلیغ و تالیف در اقیانوس عرفان و تصوف هم غواص ماهری بوده است .تمامی همراهان و اطرافیان او اتفاق نظر دارند که ایشان درویشی پاکدل و عارفی پاک اندیش بوده است. روانید مناجات هایی در برابر خدا و پیامبر سروده و در قصیده توحیدیه ایشان به نکاتی مانند وحدت وجود ، عدم تعلقات دنیوی و... اشاره شده است. (جهاننیده 47)

چون شاهد حسن بی مثال  
در پرده به دهر جلوه فرمود  
از پرتو عکس آن تجلی  
معدوم گرفت رنگ موجود  
شد مظهر آفتاب حسنت  
هر ذره که روی خویش بنمود...

وطن دوستی روانید: با نگاهی به اشعار مولانا روانید درمی یابیم که وطن دوستی ایشان از سوز دل و اعماق وجود بوده است.

محمد عربی شهریار ملک سخن چه گفت؟ گفت حب الوطن ز ایمان است.

عشق ایشان به سرزمین مکران فوق العاده و بی نظیر است . شعر مکران مبدا تحول دیدگاه های مردم دوران ایشان می باشد. درست زمانی که ساکنین منطقه پیشین و دور اطراف آن، به دلیل قحطی موقت، فوج فوج، به قصد اقامت ، راهی کشورهای حاشیه خلیج فارس می شدند ، مولانا با سرایش شعر مکران تحولی بزرگ در دیدگاه مردم نسبت به وطن ایجاد نمودند. پس از آن بسیاری از مهاجرت کنندگان برگشته و کسانی که آهنگ رفتن سر داده بودند منصرف گشتند و به آبادی زمین های کشاورزی خود مشغول شدند . آبادی باغات سرسبز امروز پیشین مرهون نگاه وطنی مولانا هستند.

بخشی از شعر مکران:

وشین وطن می مکران

دائم بیاتی کامران

آباد و سبز و میزبان

هر وقت که تنی نام ء گران

تنی بو چو مسک ء بیت زران

سیه بند و برزین تیهرانگپ ء جنتت گون جمبران

تنی سرشم و درنگ و دران در و صیادی سنگران

تنی کلگ و تنی آپسران سبزین گونک گون زامران

خوشبو ترنت از زعفران ..

ای مکران ای سرزمین خوشگوار من

همواره کامران باش

و آباد و سبز و خرم

هر گاه نامت بر زبانم جاری می شود

بوی دل انگیزت چون مشک فضا را پر می کند

قله های سرفراز و بلندت

با ابرها سخن می گویند

تپه ها و صخره هایت

دره ها و کمینگاه های شکارچیان

روستاها و و چشمه هایت

بوته های سرسبز و خود رویت

از زعفران خوشبو تر است ...

(او در این شعر ، مکران را از نظر تاریخ ، جغرافیا ،

آب و هوا ، مردم شناسی ، گیاه شناسی و... بررسی

می کند )





نقش اجتماعی روانید:

مولانا روانید همچنان که به عنوان پیشوای مذهبی فعالیت می کرد، نقش پر رنگی در حوزه اجتماعی داشته و به وحدت و یکپارچگی اقوام تاکید کرده است. در شعر حق آواز (ندای حق) با توصیفی زیبا، تمام قوم بلوچ را از یک خانواده می داند و می گوید:

کل بلوچ یکیں لوگ ء پرزند انت

گوں همے یکین جامگ ء شلوار

ایشان بارها به اوضاع اسفناک بلوچستان در دوران حکومت پهلوی اعتراض، ظلم و ستم ماموران پهلوی را به سران حکومت منتقل و در حضور آنها فی البداهه شعر انتقادی سروده است. بخشی از شعر انتقادی مولانا در حضور تیمسار جهانبانی پهلوی؛ رئیس هیات مرزی ایران، در بدو ورود به شهر پیشین:

...برای مردم مفلوک خسته ایران

کنند امر به تقسیم ارث مجانی

مگر بلوچ ندارد حق از مراحم شا

ه بلوچ مگر ندارد حق مسلمانی

کنار مرز فتاده ایم و دور از مرکز

رهین رنج و اسیر غم و پریشانی

جفا کشیم ز دست ملازمان جسو

رهزاران گونه مضرات مالی و جانی

ز هتک حرمت و اخذ جریمه ناحق

به غصب و رشوت و بیگار و باج و مهمانی

لب شکایت اگر بجنابیم

ملوم و خاسر و مغبون شویم و زندانی

ز آمرین گله داریم نی ز مامورین

چنانچه نیست بر ارباب فهم پنهانی

نقش مولانا در پاسداشت زبان بلوچی:

مولانا روانید نقشی بی بدیل در پاسداری و زنده نگه داشتن زبان بلوچی دارد. ایشان هدفش را از سرودن اشعار بلوچی، خدمت به زبان مادری و سرزمینش مکران می داند.

غرض مے خدمت انت قومی زبانء

بمانیت یادگارے مکرانء

نصیحت پر بلوچی ترجمان ء

که کوهین دل بور انت از هم تکان ء

برای حفظ پیشینه درخشان فرهنگی مردم بلوچ، اهمیت دادن به آثار بلوچی در عصر جدید و همچنین شاعران بلوچ مانند سعدی بلوچستان می تواند گامی بزرگ در احیای زبان و ادبیات بلوچی باشد.

منابع

مصاحبه با مولوی ثناءالله روانید نوه شاعر و امام جمعه فعلی پیشین(پیشین: شهری در استان سیستان و بلوچستان که کنار مرز ایران و پاکستان واقع شده است)  
دیوان روانید تصحیح عبدالغفور جهانیدیده پیشکسوتان بلوچستان  
مولانا عبدالرحمن ملازهی دیوان بلوچی روانید تصحیح عبدالرئوف سربازی بلوچستان در آئینه تاریخ عبدالغنی دامنی  
پایان نامه کارشناسی ارشد عبدالرضا بلوچ زهی





کشف  
ملا فیہ نازد





– شخص عالی، تعریف خودتون رو از ادبیات سرزمین پارس، چگونه بیان می دارید؟

تاریخ کهن ایران زمین با پیشینه‌ای غنی و در هم تنیده از فرهنگ و هنر، پدید آورنده‌ی ادبیاتی غنی و پربار از برای این سرزمین است که از دیرباز با شعر، فرهنگ، هنر و ادب در هم پیچیده و در نهایت، ایران مهد پرورش شاعران بزرگی بوده و در گیر و دار فراز و نشیب هایی که در طول تاریخ بر آن گذشته، اما شاهنامه وزین و پارسی پرور فردوسی بزرگ، اشعار روح بخش مولانا و عشق بازی اش با حق، غزل های عاشقانه و عارفانه عالم گیر در دیوان حافظ، اندیشه ژرف و عرفان ناب عطار نیشابوری و از سوی دیگر ادبیات قرن اخیر در شعر بانوی فرزانه پروین اعتصامی، وحدت وجود سرشار اشعار سهراب سپهری و عاشقانه های شاملو همه و همه همچون مرهمی بر زخم های کوچک و بزرگش تسکین داده اند.

ایوب آچاک

دانشجومعلم زبان و ادبیات فارسی



## گپ و گفت با دکتر مسعود ناروئی

مرور تجارب، خاطرات و اندرز های پیشکسوت آموزش زبان و ادب فارسی؛ هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان سیستان و بلوچستان





سیر و گذر تاریخی رشد، تحول، گسترش  
و... مجموعه ادبیات این سرزمین را چگونه  
بیان می فرمائید؟



“بشنو از نی چون حکایت می کند  
از جدایی ها شکایت می کند”

از پر رمز و رازترین مسائل عرفانی پرده برداشته و به گفته مولانا: “مثنوی را جهت آن نگفتم که آن را حمایل کنند، بل تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است نه آنکه نردبان را بر دوش بگیرند و شهر به شهر بگردند.

مولانا به حق و انصاف از بزرگ ترین شاعران نظم و نثر ایران و جهان است که هر ایرانی و غیر ایرانی را سرگشته و حیران می کند و جالب سخن آن جا که در مقایسه عرفان خود و عطار اینگونه می گوید:

“هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم”

ورود اسلام به ایران خط مرزی بر دو سبک ادبیات قبل از اسلام و بعد از اسلام می باشد. اولین نمونه های ادبیات در دوران پیش از اسلام به سروده های اوستا و هزار سال پیش از میلاد باز می گردد که در دوران ساسانیان به شکل کتاب اوستا جمع آوری شد.

در این دوران آثار زیادی به شکل نثر و شعر پدید آمد اما با از بین رفتن سلسله ساسانیان تنها بخشی از آن و به عنوان ادبیات پهلوی به یادگار ماند.

تاریخ شعر ایرانی به شکلی که امروز به دست ما رسیده، به یک هزار و صد سال پیش بازمی گردد و خمیر مایه اولیه آن در دوره سامانیان شکل گرفته است. حکیم طوس، ابوالقاسم فردوسی شاعر نامدار ایرانی است که در اواخر دوره سامانیان می زیست.

ایرانیان در طول تاریخ در شاهنامه فردوسی همچون دریایی بی انتها شنا کرده اند و از هفت خوان رستم بارها رد شده و نظاره گر تراژدی رستم و سهراب و ماجرای عشق بیژن و منیژه بوده اند. پس از آن عطار و نظامی و برخی شاعران دیگر هر یک ستاره ای شدند در آسمان زیبا و پرفروغ ادبیات ایران زمین. عرفان عطار نیشابوری زبانزد خاص و عام است که به زیبایی در آثاری همچون الهی نامه، منطق الطیر و تذکرة الاولیا به تصویر کشیده شده است، اگرچه با مرگ غم انگیز عطار به دست سربازان مغول و به آتش کشیدن بسیاری از آثارش، ایران امروزی از پرواز در آسمان ذوق شاعر نیشابور کم نصیب ماند.

قرن هفتم هجری دوره تلالو بیش از پیش تاریخ ادب پارسی بوده و دو ارمغان ستودنی برای ایران به یادگار گذاشته است، استاد ادب سعدی شیرازی و حضرت مولانا آفتاب عالمتاب شعر ایرانی.

از بوستان و گلستان شیخ اجل که پای ثابت درس و مکتب خانه ها بوده تا کلیات سعدی و مجموعه قصیده هایش، همه و همه با مضمونی ساده و روان به تصویر عشق و اخلاق و ادب پرداخته اند، زیبایی شناسی و لطافت در شعر سعدی به وضوح دیده می شود.

و مولانا جلال الدین بلخی، خداوندگار خُمّش ایران زمین، عارف و دانشمند بزرگ که داستان شیدایی او و شیفتگی اش نسبت به شمس تبریزی از مشهورترین واقعیت های عالم عرفان است و مثنوی معنوی اش با طلیعه زیبایی:





## یک خاطره شاخص از دوران دانشجویی و با اولین تجارب تدریس خودتون رو بیان بفرمائید؟

بهترین و به یادماندنی ترین خاطره و تجربه از دوران دانشجویی که به عبارتی اولین تجربه تدریس من هم بود، برمیگرده به بهمن سال ۱۳۷۰؛ تازه فارغ التحصیل رشته دبیری ادبیات شدم و ابلاغ گرفتم برای تدریس در یکی از مناطق خیلی محروم که سوال بعدی شما هم در همین رابطه بود (تدریس در مناطق محروم). برای دبیرستان علامه طباطبائی نیکشهر؛ من سهمیه زابل بودم و از دانشجویان دارای امتیاز بالا و برتر و به دلیل اینکه یکی از اقوام نزدیکم در نیکشهر کارمند فرمانداری بود و مجرد هم بودند، عزم کردم تا برای سال اول تدریس خود همراه ایشان به این شهر بروم و دقیقاً هم نمی دانستم که آنجا ماندگار میشم. اونجا که وارد مدرسه شدم، چند تا دبیر ادبیات کهنه کار بودند و از طرفی من جوان تازه فارغ التحصیل شده و دبیر بی تجربه‌ی ۲۲ ساله!

از قضا این آقایان دبیر ادبیات، در جمع خودمانی شان به بحث پرداخته بودند و این تصمیم رو گرفته بودند که بنده را به عنوان جوان تازه کار، از لحاظ علمی محک بزنند که آیا می توانم کارم را درست انجام بدم، بر کارم مسلط هستم یا خیر و البته با اندکی چاشنی بدجنسی!

از همین جهت کتاب های چهارم دبیرستان رو هر سه تا از این دبیرا رها کرده بودند که ناچار بیفته به گردن من، من جوان تازه کار بی تجربه و تازه فارغ التحصیل شده. درس های آرایه های ادبی عروض و قافیه متون نظم و نثر عربی و دیگر درس های دشوار ادبیات، به گردن من افتاد آن هم در بهمن ماه که زمان باقیمانده تا کنکور سراسری بسیار کم بود!

از جهتی که من دبیر دبیرستان و استاد دانشگاه خوبی داشتم به این درس ها از لحاظ علمی کاملاً مسلط بودم. و حقیقت امر هم، یکی از اعترافات بسیار خوب در زندگی، اعتراف صادقانه هست؛ جلسه اول که در کلاس حاضر شدم، دیدم همه دانش آموزان جوان، رعنا و رشید و هم سن و سال خودم هستند. تو این جلسه انگار فضا برایم خیلی بسته بود و مدام تیق میزد و استرس داشتم حتی با وجود اینکه از لحاظ علمی هم به مطالب مسلط بودم. خلاصه که پیوسته و اندک اندک راه افتادم اما زیرکی همکاران خودم رو خونده بودم و چون رسالت دیگه ای رو هم دنبال می کردم و از ترس ابروی خود که مبادا خراب کنم و دانش آموزان در کنکور قبولی نداشته باشند...

از جهتی برای کنکور ارشد هم همزمان شب ها درس میخواندم و دانش آموزان هم تقریباً سطح متوسط بودند، شروع کردم و اتاق مجردی خودمان را که نزدیک به دبیرستان بود کلاس درس کردم و به بچه ها گفتم که «باید کمربندهای همت آموزشی را ببندید و با من همراهی کنید!»؛ بعد از ظهرها بعد از کلاس های مدرسه، به اتاق ما می آمدند و ادامه درس و فعالیت های آموزشی برای کنکور سراسری رو دنبال میکردیم. این برنامه تا چندین ماه و دقیقاً تا قبل کنکور ادامه پیدا کرد و الحمد لله رب العالمین، اون سال از ۱۵ نفر از دانش آموزان پایه چهارم دبیرستان، ۱۴ نفر دانشگاه دولتی قبول شدند و جلوی همکارانم که نقشه کشیده بودند، سربلندم کردند.

و این بهترین خاطره از اولین تجارب تدریس من، در منطقه محروم بود و در حال حاضر هم چندین نفر از بچه های اون سال، استاد دانشگاه هستند، یک نفرشان فرماندار شهرستان سرباز شد و...

چه توصیه ای به دانشجو معلمان فرهیخته‌ی  
دانشگاه فرهنگیان، به ویژه آینده سکان داران،  
امر آموزش زبان و ادبیات فارسی دارید؟

توصیه اینجانب به دانشجویان عزیز دانشگاه فرهنگیان، بخصوص دانشجویان نازنینم در رشته زبان و ادبیات فارسی: درک شایسته و فهم بایسته و عمیق ادبیات، تنها در سایه انگیزه فراوان و درک مطالب ادبی مقدور است؛ به نحوی که ابتدا لازم است دستور زبان فارسی و به دنبال آن بلاغت و نقد ادبی را عمیقاً آموخته، تا در نهایت با کشف نکات ظریف زیباشناسی متن، به درجه اجتهاد ادبی برسند. برای فهم بیشتر، دانشجو باید به طور مستقیم با متن درگیر شود و با تفکر و تأمل زیاد در راز زیبایی موجود در متن ها پی ببرد، و همچنین تجزیه و تحلیل شواهد مثالی فراوان و تمرین و ممارست مداوم را وجهه همت خود قرار دهند. باشد تا موفق شوند.





# نظام وفا باشیم!

خاطره سوشیانس شجاعی فرد، نویسنده نامی حوزه طنز،  
از معلم ادبیات مدرسه سعیدی، استاد اکبر رادی...



من که می‌خواستم کاریکاتوریست شوم، طرح کاد دبیرستان را در این طرح یک روز در هفته به جای مدرسه به دنبال یک فن و حرفه می‌رفتیم و من در سال اول به رشته کامپیوتر رفته بودم در مجله طنز و کاریکاتور گذراندم. استاد علیزاده از ده‌ها سوژه و نامه‌ای که فرستاده بودم، مرا می‌شناخت. اما آن‌قدر طراحی‌ام بد بود که به درد چاپ نمی‌خورد و ما هم توان مالی رفتن به کلاس طراحی نداشتیم. آقای علیزاده از سوژه‌هایم انتخاب می‌کرد و به بقیه کارتون‌بست‌ها می‌داد تا بکشند. این بود که بچتم در کاریکاتور کمتر و اشتیاقم به نوشتن بیشتر می‌شد. این تغییر هم‌زمان شده بود با شوقی که اکبر رادی هم هر هفته در من ایجاد می‌کرد و روزهای خشک و خاکستری را برایم رنگی و زیبا می‌شد. یک بار دیگر رادی گفته بود پاییز را توصیف کنید و من یک انشای یک صفحه‌ای نوشته بودم. چنان‌که پادتان می‌آید، انشاهایم باید حداقل یک صفحه و نیم می‌بود و کمتر از آن باعث کسر نمره می‌شد. طبق معمول از من پرسید که آیا می‌خواهم انشا بخوانم یا نه. رفتم و وقتی آن را خواندم، انشایم که تمام شد، اکبر رادی چنان تعریف کرد، چنان تحسین کرد که من روی ابرها بودم و کلمه‌ای را به کار برد که من آدم دیگری شدم؛ گفت این متن یک شاهکار بود! همین تمجید از چنین اسطوره‌ای مسیر من را تغییر داد به نویسندگی. ۱۰، ۲۰ سال بعد که دیگر طنزنویس شده بودم و سری در سرها درآوردم، دوباره به آن انشا نگاه کردم که ببینم رادی چه دیده بود که آن‌قدر تعریف کرد. با عقل و تجربه امروز می‌گویم هیچی! آن متن یک انشای کاملاً معمولی بود. رادی بارقه نویسندگی در من دیده بود و فقط تشویقم کرد. همین!

و او هم به من محبت داشت و این شد که زنگ ادبیات، از بهترین ساعت‌های من بود. از شیوه خاص دیکته گفتن رادی که تا امروز پایه‌های نوشتاری من را قوی کرد، تا یادآوری نکته‌های کنکوری از همان اول دبیرستان و زنگ‌های انشا که سهمیه هر دانش‌آموز یک بار در هر ثلث بود، ولی هر بار قبل از صدا زدن بقیه از من می‌پرسید که آیا می‌خواهم انشا بخوانم یا نه! آن تشویق سرنوشت‌ساز عشق من به کلاس او چنان بود که وقتی به درس گلستان سعدی رسیدیم، برای هفته بعد باید روخوانی از آن را آماده می‌کردیم. من چنان مقدمه زیبا و آهنگین جناب سعدی بر جانم نشسته بود که کل آن درس را حفظ کردم. هفته بعد رادی مرا پای تخته برد برای درس پس دادن. من به جای باز کردن کتاب و روخوانی، شروع کردم از حفظ خواندن که: منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت، هر نفس که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. به این‌جا که رسیدم، در کلاس همه‌ها شد و بچه‌ها با نگرانی از هم می‌پرسیدند که باید درس را حفظ می‌کردیم؟ رادی یک لیخند رضایت‌بخشی بر لبانش بود و با ریز کردن چشمانش به خواندن من نگاه می‌کرد و من هم چنان در حال برخوانی بودم! برای آرام کردن کلاس به میان کلام من آمد و گفت، خیر، لازم نبود این درس را حفظ کنید. و به من نگاه کرد و بدون این‌که بقیه مراسم درس جواب دادن را که ۱۰ دقیقه طول می‌کشید ادامه دهد، گفت بفرمایید بنشینید، ۲۰!

در زمانی که هر دانش‌آموزان با دغدغه‌های خود به کلاس درس می‌آیند، معلمان می‌توانند دریچه‌هایی باشند. بالاخص که معلمان ادبیات چرا که کلاس ادبیات جولانگاه تفکر و اندیشه است. خاطره یکی از نویسندگان برجسته، آقای سوشیانس را از معلم ادبیات مدرسه سعیدی را می‌خوانیم. مدرسه سعیدی یک نقطه عطف در زندگی من داشت. معلم ادبیات ما، یکی از بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویسان ایران بود! یکی از سه قله بزرگ نمایش در کنار سعدی و بیضایی؛ استاد اکبر رادی. چند ماه از سال گذشته بود که این را فهمیدم. آن موقع هر از گاهی مجلات ادبی می‌خریدم و اسم رادی را خوانده بودم و البته کمی بعد نام رادی را در یک دایره‌المعارف دیدم. با پول توجیبی اندکی که داشتم، رفتم راسته انقلاب و کتاب‌فروشی زمان که ناشر آثارش بود. پرسیدم از اکبر رادی کتابی دارید؟ ردیف کتاب‌هایش را نشانم دادند. مهم‌ترین فاکتور انتخابم قیمت بود! یکی از نمایشنامه‌هایش با نام «هاملت با سالاد فصل» را خریدم و خواندم و دومی و سومی و اوج آن‌ها به نظر من نمایشنامه «صیادان». یک جدال قلمی مبسوطی هم با مجله آدینه (یا گردون) کرده بود. در یک مدرسه ۸۰۰ نفری، من تنها کسی بودم که می‌دانستم رادی کیست. بعد از پایان یکی از کلاس‌ها و در فاصله بین کلاس تا پای پله‌هایی که به اتاق دبیران در طبقه دوم می‌رفت، از او درباره این جدال قلمی پرسیدم و فهماندم که می‌دانم او کیست. کم‌کم با او ارتباط گرفتم





# حکایت عمو نوروز



امیرمحمد قادری فر  
دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی

یک نکته جالب اینکه در سیستان مردم به جای بابانوروز به بی‌بی نوروز یا بی‌بی گل افروز باور دارند. استاد میرجلال الدین کزازی بابا نوروز را نماد زمان و به گونه ای یادآور زروان باستانی یا زال شاهنامه میدانند، به این دلیل که بابا نوروز پیری است بسیار سالخورده با گیسوان و ریشی بلند و انبوه و سپید، بانوی او ننه سرما است. چون او در سال تنها یکبار و در شب آخر سال کهن بابانوروز را می‌بیند و با آمدن او ننه سرما به راستی به پایان زندگی خود می‌رسد. میتوان گفت پر آوازه ترین افسانه در پیوند با نوروز در فرهنگ و ادب مردم ایران افسانه عمو نوروز یا بابا نوروز است، که آن را می‌شناسیم. رسالت ما این باید باشد که این سنت کهن نوروز و عمو نوروز که در قلب آن است را در قالب های مختلف فیلم و انیمیشن و... تبلیغ کنیم. اگر به فرهنگ نوروز نپردازیم فراموش می‌شود، حتی در شعر کودک و نوجوان متأسفانه عمو نوروز و حاجی فیروز را از دست داده ایم و کمتر کودکی امروزه با آنها آشنا است. کودکان و نوجوانان امروز عید را دوست دارند و فرصت خوبی است که عمو نوروز و ننه سرما و حاجی فیروز را در قالب های مختلف شعر و داستان به آن ها بشناسانیم. رهاوردی که عمو نوروز برای ایرانیان می‌آورد هدیه ای بسیار گرانبهادر است. بهار، هدیه ای که نه تنها کودکان و آدمیان که جهان هستی هم از آن بهره می‌برد.

همچنین گفته شده اگر این دو همدیگر را ببینند جهان نابود می‌شود. بابانوتل یک کپی از عمونوروز ایرانی است. غربی ها او را به شکل های مختلف به کل دنیا تحمیل کردند، ولی متأسفانه ما نتوانستیم عمو نوروز خودمان را که نماد مهربانی، محبت، سلامتی و نیکوکاری ایرانیان است به دنیا معرفی کنیم. در افسانه ها عمو نوروز نماد طبیعت یا شاه یا فردی بوده، که باعث آوردن برکت به زندگی مردم بوده است. از این افسانه در سروده ها و نوشته های قدیمی پارسی سخنی گفته نشده است. پس این افسانه را باید مردمی دانست، افسانه ای که همه ایرانیان به گونه ای با آن آشنایند چون در کودکی آن را از مادر خود یا افسانه گوین شنیده‌اند. عمو نوروز با نام های دیگه ای چون بابا نوروز، خواجه نوروز، حاجی نوروز هم شناخته میشود که در شب های عید نوروز برای بچه‌ها هدیه می‌آورد و همراه با حاجی فیروز سفر می‌کند. از ویژگی های عمو نوروز می‌توان به زلف و ریش سفید(در بعضی بازگفت ها حنا بسته)، کلاه نمدی، کمر بند ابریشمی آبی، شال سفید، شلوار کتان و گیوه تخت نازک اشاره کرد. او از میان کوه راه می‌افتد و عصا به دست به سمت دروازه شهر می‌آید.

با شنیدن نام عمو نوروز، یاد فصل بهار و عید نوروز می‌افتیم. عمو نوروزی که نشانه ای از آمدن بهار است، و در روایت های کهن و ادبیات شفاهی ما نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است. در مقابل عمو نوروز، ننه سرما را داریم که از آن به عنوان نماد سکون یاد میشود و عمو نوروز به عنوان نماد رویش و تازگی از راه می‌رسد. زمانی که ننه سرما، سرما را با خود می‌برد عمو نوروز خبر آمدن بهار را می‌دهد و سپس میر نوروزی می‌آید. عمو نوروز در حکایات و مستندات تاریخی نماد یک تغییر فصل و یکی از نماد های نوروز است. داستان عمو نوروز داستانی عاشقانه است و از افسانه های نمادین، گذر سال کهنه به سال نو است. بر پایه افسانه های گفتاری پیرمردی که بابا نوروز یا عمو نوروز گفته میشود به دیدار زنی به نام ننه سرما می‌رود، در طول سال فقط یک روز میتواند بابا نوروز رو ببیند و بعد از دیدار عمو نوروز که همیشه در سفر است می‌رود تا سال بعد که همدیگر را ببینند. باز گفت دیگر از داستان اینست که ننه سرما در اولین روز بهار هر سال چشم به راه عمو نوروز میماند تا او را ببیند اما قبل از آمدنش، از خستگی خوابش می‌برد و بعد که بیدار میشود میفهمد که عمو نوروز آمده و رفته است.





روزها فکر من اینست و همه شب بستم  
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود  
مانده ام سخت عجب که چه سبب ساخت  
آنچه از عالم علویست من آن میگویم  
یا مرا بر در خندان آن شاه برید  
خنک آرزو که پرواز کنم تا بروست  
کیست آن گوش که او می شنود آوازم  
کیست در دیده که از دیده برون نمی‌د  
تا تحقیق مرا منزل ورده تنائی  
که چرا غافل از احوال دل خوشیستم  
بکجا میروم آهسته تنائی و طعم  
یا چه بودست مراد وی ازین ساختنم  
رخت بر بسته بر آنم که بدانجا فلکم  
که خار من از اینجا است همانجا شکم  
بهوای سر کوشش پرو بالی بر نم  
یا که است سخن میکند اندر دهنم  
یا چه شخصت نگوئی که منش پیر بهنم  
یکدم آرام بگیرم نفسی دم نرم





روزگار از غافل  
خبر ندارد  
تا روزی که  
خبردار شود

ای خوش آن روز که روزگار  
به تو خبر دهد  
که تو پیش پنداری  
به روزگار



